

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن – المان

## بازی شطرنج

هرچه خوردی نوش جانت ، حاجت کتمان نبود  
گر زما پُت کرده بودی ، از خدا پنهان نبود  
یا شراب ناب خوردی ، یا کشیدی چرس و بنگ  
یا چشیدی پودر و تریاک ، چون غلیان نبود  
بیر و واین و وُدکه و وسکی ، ز دست گلرخان  
بزم گرمی بود برپا ، رخنه در ایمان نبود  
باده و پیمانہ در گردش ، همه مست و خراب  
ذکر خیری بود اما ، غیبت یاران نبود  
من بقربان شما ، ای حاجیان باده نوش  
ساغر معنی لبالب ، حوری و غلمان نبود  
نوش جان دوستان ، بی ما اگر میل شراب  
خالسی پیمانہ ما ، با کسی جنگان نبود  
با عزیزان در غیاب بنده شرمندہ ، چند  
شعری نغزی را سروده ، از منت پُرسان نبود  
وزن و سیلابش مُعنبر ، باردیف و قافیه  
مشک خوشبویی ، بجز از سوی ما بیزان نبود

هر یک از انگلیس و امریکا و حتی ، جرمنی  
کودتا کردند اما ، ( موش ) در جریان نبود  
زانکه او در فکر ( یونس جان قانونی ) شده  
کُرسی جمهور ، جای پیرهن تنبان نبود  
گرچه او را عینک و ریش است ، مثلِ بونده  
هر بگیلِ ماده خویی ، واردِ میدان نبود  
با عصای چوبِ خارش ، لنگ لنگان پشتِ بوش  
ورنه در ( شورا ) ریاست کردنش آسان نبود  
بعدِ کُرزی ، نوکرِ ثانی بگیرد جای او  
بازیِ شطرنج را بهتر ز این و آن نبود  
حال برگردم سرِ موضوع که کردند انقلاب  
خامه بشکسته ام را ، جرأتِ جولان نبود  
راکت و خُمپاره های دوستی از هر طرف  
آنقدر بارید ، گویی حاجتِ باران نبود  
ملکِ جان آزاد گشت و شهرِ دل تسخیر شد  
باغکِ طبعِ روانم ، بی گل و ریحان نبود  
از خرابِ آبادِ دل ، آباد کردم خانه ای  
مرغِ بسمل را به جز آن لانه ویران نبود  
دانه در دامِ هوس پاشید ، اندک اندکی  
خرمنِ هستیِ ما ، جز گاهی در کاهدان نبود  
گفت ( حاجی ) ! شش نفر پُختیم ، آشِ مزه دار  
دیگِ ما را طاقتِ کفگیرِ « نعمت جان » نبود